اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم نائینی بعد از اینکه بنا گذاشتند که قصد امتثال بر متعلق است خطاب جمع نمی‌شود امکان ندارد به قول خودشان و لفظ نمی‌شود به اطلاقش تمسک کرد نمی‌شود تقیید زد و نمی‌شود به اطلاق ، ایشان از راه متمم الجعل وارد شدند و البته دو وجه ذکر کردند که بعد مصلحت و غرض و ملاک و اینها بعد ایشان فرمودند : والتحقيق في المقام : انه ينحصر كيفية الاعتبار بمتمم الجعل ولا علاج له سوى ذلك ، فلابد للمولى الذي لا يحصل غرضه الا بقصد الامتثال من تعدد الامر بعد ما لا يمكن ان يستوفى غرضه بأمر واحد ، ايشان قائل به تعدد جعل شدند در جایی که با جعل واحد نمی‌شود .**

**این مساله‌ی تعدد جعل هم از قبل از ایشان در مثل کفایه هم آمده است گفتند این هم درست نمی‌کند تعدد جعل هم کاری درست نمی‌کند اگر با جعل واحد نشد با تعدد جعل کاری درست نمی‌کند و اشکال کردند به متمم جعل ، مرحوم نائینی هم سعی کردند از این اشکال جواب بدهند . آن نکته‌ی اساسی حالا ایشان جوابش یعنی این مطلبی را که ایشان در تقریب متمم جعل گفتند در حقیقت جواب از آن اشکالی هم هست که در مثل کفایه آمده است . آن جواب را می‌خواهید حالا اول بگویم بعد اشکال را ، طبق قاعده ول باید اشکال گفته می‌شد بعد جواب حالا ایشان اول جواب را دادند .**

**فيحتال ، یحتال فاعلش مولی است ، حیله یعنی چاره ، نه اینکه حیله در اینجا یعنی تزویر و فریب ، فيحتال في الوصول إلى غرضه. وليس هذان الأمران نکته‌ی اساسی‌اش این است که این دو امر وليس عن ملاك يخص بكل واحد منهما ، این دو تا امر دارای یک ملاک خاص خودشان نیستند ، هر دو به دنبال یک ملاکند این نکته‌ی اساسی که می‌خواهد ایشان جواب بدهد این است هم خطاب اول و هم خطاب دوم یک ملاک واحد دارند حتى يكون من قبيل الواجب في واجب ، از قبیل مثلا رکوع که واجب است در نماز که واجب است .**

**بل هناك ملاك واحد یک ملاک واحدی بوده لا يمكن ان يستوفى اگر به مولی بزنیم بأمر واحد. ومن هنا اصطلحنا عليه بمتمم الجعل ، چون آنها در کتاب‌ها آوردند جعل ثانوی به امر ثانوی ، ایشان می‌گوید ما به جای کلمه‌ی امر ثانوی گفتیم متمم الجعل نگفتیم امر ثانوی چون وقتی گفتیم امر ثانوی امر اولی دارای یک ملاک است امر ثانوی دارای یک ملاک است وقتی گفتیم متمم یعنی نه دومی هم ملاکش همان اولی است تکمیل ملاک اولی است .**

**فان معناه هو تتميم الجعل الأولى نه اینکه دو تا خطاب باشد با دو تا ملاک ، الذي لم يستوف تمام غرض المولى ، فليس للامرين الا امتثال واحد وعقاب واحد. وبذلك يندفع ما في بعض الكلمات ، این جواب بود اشکال را بعد ذکر می‌کند مراد از بعض کلمات هم از انی است که در کفایه آمده على من يقول بتعدد الامر. البته عرض کردم در کتاب کفایه عنوانش تعدد امر است نه متمم جعل است این اصطلاح نائینی است که اسمش را به جای تعدد امر گذاشت متمم جعل .**

**بما حاصله ، این بما حاصله این اشکال کفایه است بما حاصله ان الامر الأولى ان كان يسقط بمجرد الموافقة ولو مع عدم قصد الامتثال فلا موجب للامر الثاني دیگر نکته‌ای برای امر ثانی نیست ، إذ لايكون له موافقة حينئذ ، چون نکته‌ای ندارد جایی وان كان لا يسقط فلا حاجة إليه لاستقلال العقل حینئذ باعتباره بعد نوشته الی آخره ما ذكره في المقام. مراد از ذکره در اینجا حاشیه نزده ای کاش حاشیه می‌زد عبارت کفایه را می‌آورد این اشکال کفایه است .**

**عرض کردم در کفایه عنوان تعدد امر قرار داده است لذا گفت اگر شما امر اول را انجام دادی ساقط می‌شود یا نمی‌شود اگر ساقط شد جزو امر دوم نیست ، اگر ساقط نشد معلوم می‌شود این امر کافی نیست باید امر کافی باشد مصلحتا .**

**وحاصل الدفع : ان الاشكال مبنى على تخيل ان تعدد الامر انما يكون عن ملاك يختص بكل واحد ، بهتر تعبیر ایشان این بود ، این تعبیر ایشان روشن است حالا شاید مقرر خیلی ، می‌گوید من نمی‌گویم تعدد امر من می‌گویم متمم جعل نمی‌گویم دو تا امر است تا این اشکال پیش بیاید که امر اول ساقط بشود نه همین امر اول است ، وقد عرفت : انه ليس المراد من تعدد الامر ذلك بل ليس هناك الا این تعدد الامر باز ایشان به کار برده می‌گوید ما نمی‌گویم تعدد الامر می‌گوییم متمم الجعل یعنی همان جعل اول تمام می‌شود چرا گفتیم متمم جعل چون ممکن نبود با خطاب واحد با خطاب ثانی آن را انجام داد لیس هناک الا ملاك واحد لا يمكن ان يستوفى بأمر واحد. این کلمه‌ی واحد و تعدد یک کمی ، آن همان است زائد بر آن نیست .**

**این مطلبی است که مرحوم نائینی می‌گویند مراد ما از متمم جعل این است ، پس در حقیقت یک ملاک واحد بیشتر نیست نه اینکه دو ملاک است دو امر است تعدد امر و دو ملاک . عرض کنم این مطلبی را که ایشان فرمودند که ممکن است تعدد امر به خطار این باشد که مثلا ملاک کاملا با یک خطاب استیفا نمی‌شود خوب این مطلب ایشان درست است اما تطبیقش در ما نحن فیه درست نیست به خطاب واحد می‌شود قصد امتثال را آورد این تطبیقی که ایشان این مطلبی که فرمودند که درست نیست .**

**اما این مطلب با قطع نظر از این ممکن است دو خطاب باشد دو امر باشد اما مطلوب یکی باشد این مطلب درست است و این که ایشان گفته تعدد مرادش هم تعدد دو تا نیست ممکن است سه تا خطاب بشود ، چهار تا خطاب بشود ، نمی‌خواهم تطبیق روی مورد ایشان بدهم .**

**ببینید الان بنای ، البته عرض کردم چون تا این زمان‌های مثل زمان مرحوم نائینی و اینها تا حد تا زمان ما این مسأله‌ی سنت و فریضه و امر به سنت و امر به فریضه خیلی مطرح نبوده است . اینجا هم همینطور است ما یک امر به فریضه داریم مثل ارکعوا مع الراکعین ، خوب خطاب ارکعوا داریم . یک امر به سنت داریم خطاب ثانی آمده که در رکوع این ذکر را بگو سبحان ربی العظیم و بحمده یا اعلی و بحمده این سنت است آن هم واجب است لکن این خطاب ملاک مستقل ندارد خوب دقت کردید ، یعنی اگر شما سبحان ربی العظیم و بحمده در حال رکوع نگفتید امرش ساقط نمی‌شود خوب دقت کنید ، امر بگو سبحان ربی این ساقط نمی‌شود ، چه وقت ساقط می‌شود وقتی در رکوع باشد درست است آن ارکعوا مع الراکعین دقت فرمودید ؟**

**ارکعوا مع الراکعین یک امر است این که سبحان ربی الاعلی و بحمده بگویید یک امر است لکن هر کدام این طور نیست که دارای امتثال خاص خودش باشد ، هر دو با هم یکی را تشکیل می‌دهند . بلکه امر سومی هم داریم لا تعاد الصلاة الا من خمس آن وقت اضافه‌ی بر آن دو تا خطاب یک خطاب سومی هم داریم آن خطاب سوم این است که اگر شما اخلال به رکوع یا سجود مطلقا در هر حالی حالا سهوا، نسیانا ، عمدا ، عذرا ، اکراها ، اضطرارا ، اخلال به رکوع و سجود کردید نمازتان باطل است اما اخلال به ذکر رکوع نماز باطل نیست این خطاب سوم هم داریم .**

**سه تا خطاب است لکن یک مطلب است ، مربوط به یک مطلب است نه اینکه دارای سه تا ملاک جداگانه است سه تا امتثال دارد ، یک امتثال دارد امتثالی که دارد یکی است یعنی امتثال خطاب ذکر رکوع این جوری یقول فی رکوعه این طور یقول فی سجوده یا لا صلاة الا بفاتحة الکتاب این نسبتش با مثلا خود اقیموا الصلاة اینطوری است آن صلاة اقیموا الصلاة مطلق هست اما این طور نیست که امرش بدون فاتحه ساقط بشود .**

**امر به فاتحة الکتاب هم داریم اما امرش بدون امر صلاتی ساقط نمی‌شود این اصولا بحث ، اگر اینها بحث سنت و فریضه را مطرح می‌کردند آن زمان این تصور برای اینها خیلی راحت بود ، سنت و فریضه هم از همین قبیل است فریضه داریم یعنی ما فرضه الله در کتاب است ، سنت داریم یعنی ما سنه رسول الله فی بیانه بعد قاعده‌ی لا تعاد داریم نسبت بین فریضه و سنت را بیان می‌کند که شما در باب فریضه مطلقا اخلال به فریضه موجب بطلان عمل می‌شود اما در باب سنت اگر معذور بودید اخلال به سنت شد نماز درست است عمل صحیح است .**

**پس مراد از تعدد دو تا نیست گاهی سه تا گاهی چهار تا یعنی اوامر متعدد می‌آید اما دنبال یک حقیقت واحده هستند البته این مثالی که من زدم سنت و فریضه غیر از آن متمم جعلی است که مرحوم نائینی ، چون مرحوم نائینی مرادش از متمم جعل جایی است که به جعل واحد نتواند بگوید اینجا به جعل واحد می‌تواند بگوید فرض الله الرکوع و سن رسول الله السجود ، ذکر رکوع این را می‌تواند به خطاب واحد بگوید مراد من تشبیه بود دقت می‌کنید ؟ مراد من آن متمم جعلی نبود که نائینی می‌گوید .**

**نائینی متمم جعل را در جایی می‌گوید که به جعل واحد نشود بگوید ، قصد ، دقت کردید مراد ایشان ؟ لکن ما آنجا را قبول نکردیم آن متمم جعل ایشان را قبول نکردیم ، لکن این مطلب که دو تا جعل بیاید و هر کدام دارای امری باشند اما امرش ساقط نشود بنفسه با دیگری ساقط بشود این نکته‌ای است که ایشان گفت این نکته درست است ، امر به ذکر رکوع داریم ، امر به رکوع هم داریم اما امر به ذکر رکوع فی نفسه شما ذکر رکوع در وسط نماز بگویید ساقط نمی‌شود ، امر به ذکر رکوع در ضمن رکوع اگر باشد .**

**یعنی مطلوب یکی می‌شود این دو تا مطلوب از باب تشبیه المعقول بالمحسوس عرض کردیم یک دفعه به شما می‌گوید آقا شما یک خانه بساز که از شر حیوانات و آفتاب و گرما و سرما شما را نجات بدهد این خانه چهار دیواری باشد و سقف خوب شما یک چهار دیواری و سقف ساختید شما را از گرما و سرما نجات می‌دهد بعد می‌گوید این خانه برای سکنی خوب نیست رنگش هم باید بکنید چراغ هم باید بزنید کذا اینها هم هست دیگر .**

**ببینید شما را امر می‌کند به رنگ کردن این امر به رنگ مطلق نیست شما بروید یک دیوار در خیابان رنگ بزنید ، این امر به رنگ در ضمن آن چهار دیواری است ، یعنی این خطابش در ضمن آن است و الا اگر شما رفتید رنگ زدید یا رنگ‌ها را روی زمین ریختید این خطاب امر به رنگ را شما انجام ندادید این در ضمن آن چهار دیواری که شما درست کردید امر به رنگ آمد و کذلک خطاب سوم می‌آید که آقا فرق رنگ کردن با دیوار این است اگر دیوار خانه ساقط شد آن دیگر قابل سکنی نیست به هر نحوی باشد حالا زلزله آمده دزدی آمده آن را خراب کرد ، کسی آمد مثلا ماشین اشتباها به او زد خراب شد آن خانه دیگر قابل سکنی نیست ، اما اگر رنگش نبود قابل سکنی هست ، شما را از آفتاب نگه می‌دارد ، از باران نگه می‌دارد ، از حیوانات نگه می‌دارد اما صلاحیت سکنی ندارد .**

**و لذا ما در آنجا عرض کردیم سنت و فریضه نسبتشان این جوری است به خطاب واحد ممکن است اما نسبتشان از این قبیل است .**

**و لذا ما عرض کردیم مجموع ما یستفاد از روایات این است که یک ما فرضه الله داریم یک ما سنه النبی داریم یک عده هم روایات مثل لا یعاد داریم که نسبت بین فریضه و سنت را نسبت بیان می‌کند چه نسبتی بین فریضه و سنت هست امر سنت مطلق نیست امر سنت در ضمن فریضه است دقت می‌کنید همین حرفی که ایشان دارد می‌زند ملاک امر این اشکال کفایه که اگر امر ، می‌خواهد بگوید این اشکال ، چون کفایه تعدد امر دید ، این تعدد منشاء شد هر کدام دارای یک موافقت باشد ، مخالفت باشد . مرحوم نائینی تعدد امر نمی‌خواهد و درست هم هست مطلب نائینی ، می‌شود تعدد ، می‌شود دو تا خطاب باشد اما واقعش یکی باشد دقت کردید ؟**

**و لذا عرض کردیم این نکته‌ی مهمی بود در بحث سنت عرض کردیم سنن رسول الله به طور کلی بر دو قسم اساسی تقسیم می‌شود یکی در واجبات ، یکی در محرمات . در واجبات سنن به عنوان مکملات و محسنات هستند یعنی شأن سنت این است که آن عمل فریضه را تکمیل می‌کند آن را مثلا زیبا می‌کند ، اتاق قشنگ می‌شود ، قابل سکنی است . یعنی فرق بین صلاتی که شما می‌خوانید با صلاتی که مثلا فلان عالم مثلا حنفی می‌گوید معروف است یک صلاتی را انجام داد با آن ترتیب معین فرقش این است که با اصل صلاة چهار دیواری محقق می‌شود اما آن صلاتی را که اهل بیت سنن پیغمبر را درش بیان می‌کنند یک اتاق مرتب ، تمیز ، رنگ کرده و روشن و همه‌ی جهات راحتی و انواع سرمایش و گرمایش و همه‌ی جهاتش درش مراعات شده است ، آن اتاق دیگر نماز هست دقت می‌کنید آن از جلوی حیوانات نگه می‌دارد اما آن درجه‌ی عالیه از کمال را ندارد این در واجبات .**

**در واجبات سنن مکملات هستند و شاید در روایت فضیل هست حالا ایشان امروز نیامدند فضیل بن یسار فصارت السنة عدیل الفریضة این تعبیر عجیبی است این در روایت فضیل آمده در بحث سنن الان در ذهنم این تعبیر جای دیگری نیامده یعنی سنت معادل فریضه می‌شود مثل همین متمم الجعلی که ، چون می‌گویم در آن زمان سنت و فریضه رسم نبود مرحوم نائینی برای اثبات مطلبش این مطلب**

**مطلبی که مرحوم نائینی گفته که دو تا امر باشد اما مطلوب یکی است دقت می‌کنید ؟ دو تاست اما این نیست این خودش به تنهایی ساقط بشود امر سنت به تنهایی ساقط نمی‌شود امر سنت در ضمن فریضه ساقط می‌شود ، فقط فرضی که مرحوم نائینی کرده این است که در جایی متمم جعل را فرض کرده که ممکن نباشد ما جایی فرض می‌کنیم که ممکن هم باشد نه اینکه ممکن نباشد ممکن هم باشد ، حتی با امکانش ، ممکن است امر دوم خودش بنفسه مواقفت نداشته باشد دقت کنید .**

**چطوری شد این سرش را به این قرار دادیم که یکی سنت شد یکی فریضه شد اما امر سنت به نفسه ساقط نمی‌شود شما ذکر رکوع را بگویید امر ذکر رکوع ساقط نمی‌شود ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ بله آقا ؟**

**یکی از حضار : روایت فضیل**

**آیت الله مددی : بله روایت فضیل بن یسار شاید فصارت السنة عدیل الفریضة عدیل معادل یعنی اینها البته عرض کردم مرحوم چون در آن زمان کلمه‌ی سنت و فریضه رسم نبود زمان مرحوم نائینی و زمان کفایه این تصور را نمی‌کرد لذا نائینی مجبور شد این مطلب را بگوید این مطلب واضح است الان خیلی واضح است .**

**یکی از حضار : سنت جای خودش هست**

**آیت الله مددی : جای خودش هست .**

**یعنی اگر در ضمن فریضه نباشد ساقط نمی‌شود امر مستقلی ندارد مثل امر رنگ کردن به دیوار**

**یکی از حضار : موضوعش را از دست می‌دهد اگر دیواری نباشد امر به دیوار**

**آیت الله مددی : حالا شما فرض کنید یک دیوار بیگانه‌ای رفت ، آخر ربطی ندارد رنگ کردن خودش چیزی ندارد .**

**این اگر شما چهار دیواری که می‌خواهید درش زندگی کنید آن مصلحت دارد این اینطور ، دقت می‌کنید ؟ امر به سنت دیگر جدا نیست نگوییم این یک امتثال جدا دارد آن یک امتثال جدا این قابل امتثال نیست ، بله اگر یک مطلبی فی نفسه قابل امتثال بود و آمد در ضمن یک عمل دیگر آنجا اصطلاح می‌گویند واجب فی واجبا یا می‌گویند مستحب مثل قنوت خود دعاء مستحب است شما هر کجا دعا بکنید مستحب است . لذا در مثل دعاء و در مثل نماز و قنوت می‌گویند مستحب فی واحب .**

**یکی از حضار : یعنی ما سنتی نداریم که اصلا در چارچوب فریضه نباشد ؟**

**آیت الله مددی : عرض کردم در واجبات نه ، این در واجبات .**

**در محرمات سنت دو جور است یا این چیزی را که پیغمبر حرام می‌کند مقدمه‌ است بر یک حرامی یعنی یک حرامی خیلی مهم است پیغمبر می‌آید مقدماتش را هم حرام می‌کند سنت یعنی سنه رسول الله یا ممکن است این حرام باشد در نظر عرف حرام نیست دقت کردید؟ اما شارع می‌گوید این همان حرام است . مثلا کل قرض یجر منفعتا فهو ربا ولو به صورت قرض است ربا نیست معامله‌ی ربوی نیست لکن اگر قرضی بود که منفعت آورد این دو احتمال دارد در محرمات دو احتمال دارد ، ممکن است این در واقع همان روالی است که خداوند گفته اما شما اسمش را قرض گذاشتید .**

**کل قرض یجر منفعتا فهو ربا این همان است ، مثلا ان الله حرم الخرم بعینها خداوند خمر ، مراد از خمر یعنی شراب انگوری و حرم رسول الله کل مسکر الان می‌دانید شراب‌هایی در خارج هست نمی‌دانم از چوب درست می‌کنند ، از برنج ، چیزهای عجیب و غریب درست می‌کنند اصلا ربطی به چیز ندارد و لذا شرابی را که آن ابو حنیفه معروف است که قائل بود جایز است اشتباه نشود ، مراد ابو حنیفه این بود شراب انگوری مطلقا حرام است چون مما فرضه الله ، شراب غیر انگوری چون به سنت رسول الله اگر به حد اسکار رسید حرام است .**

**دیروز یکی از آقایان نمی‌خواهم اسم مقامش را ببرم اینجا نزد من بود گفت حرف بدی نیست انجام بدهیم مثلا این شراب‌هایی که در غرب هست اگر مقداری خورد که مسکر نبود می‌گوید اشکال ندارد ، این نبیذ را که اهل کوفه می‌خوردند شراب خرمایی ، می‌گفتند شراب خرمایی اگر به حد اسکار نرسد اشکال ندارد .**

**یکی از حضار : ما دلیل داریم برای این ؟**

**آیت الله مددی : بله کل ما اسکر کثیرها فقلیله حرام ، کل ما اسکر کثیره فالقطرة منه حرام .**

**خود سنی‌ها هم دارند این را اما مناقشه‌ای است در سندش ، این روایت را آنها هم دارند ، این را ما داریم دقت فرمودید ؟ آن می‌گوید و لذا معروف است از ابو حنیفه آن جام آخر حرام است الکأس الأخیر ، تعبیر به جام آخر ، آن جام آخر حرام است ، آن جام آخر یعنی آن جامی که ایشان مست کرد ، البته این مطلبی که این می‌گوید در خود انجیل هم همینطور است در انجیل یوحناست یا متی است که مست نشوید من صحبت کردم با بعضی از کشیش‌ها او می‌گفت این که نزد ما حرام است همان حرفی است که ابو حنیفه می‌زند ابو حنیفه در غیر از شراب انگوری می‌زند .**

**می‌گوید در انجیل هست که مست نشوید و لذا می‌خورند دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ این فرق بین سنت و فریضه است یکی از آقایان اسم نمی‌خواهم ببرم چون بعید هم هست بشناسید رفته بودیم در کنفرانس اسلامی در یک کشوری حالا بعد یک عالمی از علمای سنی من را دعوت کرد به اتاق خودش در آنجا در یخچالش را باز کرد انواع این مشروبات غربی را گذاشته بود روی هم هر کدام ، این تعجب کرد که عالم سنی بود و مشروبات گذاشت من نمی‌دانم به او توضیح دادم گفتم نه این چون فتوایشان بر این است مشروبی که از انگور نباشد یک مقدارش را بخورد مست نکند گفتند اشکال دارد ، آن کأس الأخیر ، یک عبارتی دارد کأس الآخر آن جام اخیر کارش مشکل است اگر به حد اسکار رسید فرق گذاشتند بین سنت و فریضه ، ما فرضه الله شراب انگوری است که حتی قطره‌اش هم حرام است .**

**ما سنه النبی شراب غیر انگوری است که در آن زمان اصلا در مدینه شراب متعارف خرمایی بود چون دارد وقتی که رسول الله شراب خرمایی را ، سنی‌ها دارند ، حرام کرد ، خیک‌های شراب را آوردند در کوچه‌ها ریختند دارد تمام آن خیک‌های شراب ، شراب خرمایی بود الا یک خیک نصفش انگوری بود نصفش خرمایی بود ، چون شراب اهل مکه انگوری بود از طائف می‌آوردند هفتاد کیلومتری بود طائف الان هم هفتاد کیلومتر است هفتاد کیلومتری بود ، طائف محل معروف انگور بود اصلا هنوز هم هست ، هنوز هم انگور ، منطقه‌ی سردسیری است انگورهای طائفی هنوز هم معروف است دقت می‌کنید ؟**

**شراب اهل مکه شراب انگوری بود این که در روایت دارد که همه‌ی شرایع شراب را حرام کردند گفتند مراد آن شارب انگوری است آن که رسول الله سن ذلک شراب خرمایی است در مدینه شراب انگوری کم بود حتی در یک عبارتی اهل سنت دارند کل شراب‌هایی که در کوچه‌ها ریختند همه شراب‌های خرمایی بود الا یک خیک نصفش خرمایی بود نصفش انگوری بود دقت می‌کنید ؟ این که اصطلاح کردند اهل کوفه نبیذ می‌خوردند .**

**یک روایت عبارتی هم نقل کردم برای شما از این کتاب الامر المعروف برای آن حنبلی معروف که اسمش الان یادم رفته است الامر المعروف والنهی عن المنکر یک عبارتی هست که الان اهل سنت به آن تمسک می‌کنند خیلی الان شنیدم متعارف شد در مصر و اینها در کشورهای سنی ، اخذ برخص اصطلاحا ، که ما بیاییم از هر مذهبی آنچه را که آن مذهب اجازه داده ، یک مذهب می‌گوید ریش تراشی جایز است به این بگیریم یک مذهب مثلا می‌گوید شراب خرمایی جایز است آن را از آن مذهب همه‌ی رخص را از مذاهب جمع بکنیم این اصطلاحا اسمش را گذاشتند اخذ برخص .**

**یک آقایی داشتیم که مصری بود و درس ما می‌آمد می‌گفت الان در مصر تقریبا مذهب کم است مثلا بگوید من حنبلی‌ام ، حنفی‌ام این دیگر تقریبا کم است اخذ برخص ، این هم آقای مغنیه در کتاب الفقه المذاهب الخمسة نوشته اولش نوشته من مصر که رفتم جوان‌ها به من گفتم چون شیخ شلتوت اجازه داده که به مذهب شیعه برگردیم شما هم فقه شیعه بنویسید اگر جایی رخصت بود ما به آن اخذ بکنیم از باب اخذ به رخص این اخذ به رخص را بعضی از حنابله می‌گویند آقا نمی‌شود این اخذ به رخص شما کم کم از شریعت خارج می‌شوید لذا این عبارت را در این کتاب الامر بالمعروف دارد که لو ان احدا اخذ بقول اهل المدینة فی السماع مراد غنا چون اهل مدینه معروف به غنا بودند و بقول اهل الکوفة فی النبیذ که همان شراب خرمایی باشد و بقول اهل مکة فی المتعة چون معروف بود فقهای مثل ابن جریج که از فقهای مکه هست چون ابن عباس اجازه داده بود .**

**لو احدا اخذ بقول اهل فی المدینة فی السماع من ممکن است جابجایش کرده باشم ، وبقول اهل الکوفة فی النبیذ و بقول اهل مکة فی المتعة لخرج عن ربقة الاسلام اصلا از اسلام خارج می‌شود شما نمی‌شود به همه‌ی رخص اخذ بکنید هر مذهبی را نگاه بکنید یک رخصتی این داده یک رخصت آن داده به رخص برگردیم به هر مذهبی چون با این وسیله از اسلام می‌توانیم خارج بشویم ، این یک چیزی گفته آن یک چیزی گفته دقت فرمودید ؟**

**پس مراد از این اصطلاح این است آن وقت در روایات ما اصرار بر این است که مسکر حرام است به همه‌ی انواعش قلیلش و کثیرش لکن این به سنت رسول الله است ، ما اسکر کثیره فالقطرة منه حرام حالا بخواهد از انگور باشد ، روشن شد چیست ؟ اختلاف کجا بوده ، اختلاف سر این قسمت بود که غیر از شراب انگوری اسکارش حرام است آن که سنت رسول الله است اسکارش است اما شراب انگوری مطلقا حرام است . آن که در روایات اهل بیت آمد که نه آن که مسکر غیر انگوری است کثیرش مسکر است قلیلش هم حرام است لکن این به سنت رسول الله .**

**حالا این سنت ممکن است دو جور تفسیر بشود یک : این خودش فردی از افراد شراب است فردی از افراد خمر است عرف او را خمر نمی‌گفتند خمر به شراب انگوری می‌گفتند دقت کردید ؟ عرف به شراب خرمایی نبیذ می‌گفتند لکن شارع می‌خواهد بگوید نه آقا هر چیزی که حالت اسکار داشت آن حرام است این به سنت رسول الله دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**راه دوم این هست که بگویم نه مراد رسول الله یک عملی خیلی حرام است پیغمبر اکرم می‌آید مقدماتش را هم حرام می‌کند این هم می‌شود سنت . مثلا اگر شما قرض دادید به منفعت ، در قرضتان منفعت گذاشتید این ربا نیست کل قرض یجر منفعتا فهو ربا این ربا نیست لکن اگر قرض دادید و منفعت گرفتید شما را می‌کشد به ربا دقت کردید ؟ نمی‌دانم روشن شد برای شما ؟**

**پس در باب واجبات سنت چون این را من چند دفعه گفتم این نکته‌ی لطیفی است در باب واجبات یعنی مکملات یعنی محسنات یعنی متمم جعل به تعبیر نائینی ، امر سنن در باب واجبات مستقل نیستند دقت کردید ؟ امر سنن در باب واجبات شما اگر انجام بدهید مستقل نیستند به قول مرحوم نائینی واجبٌ فی واجب نیستند آنها امر دارند ذکر رکوع امر دارد اخلال به ذکر رکوع عمدا موجب بطلان نماز است امر دارد لکن این امرش در ضمن امر صلاتی است این متمم جعل را می‌خواهد مرحوم نائینی این جور تصویر بکند روشن شد مراد من چیست ؟**

**این تصویری که می‌خواهد مرحوم نائینی بکند چون تا قبل از ایشان تعدد امر می‌گفتند ، ایشان گفت آقا تعدد امر نگویید ، متمم جعل بگوییم چرا چون در آن زمان اصولا مساله‌ی سنت و فریضه مطرح نبود ما از راه دیگری وارد شدیم آقا این مطلب ساده است خیلی روشن است ما متمم جعل نمی‌خواهد بگوییم سنت و فریضه هم از این قبیل است روشن شد ؟**

**الا اینکه مراد نائینی غیر از سنت و فریضه‌ای است که من می‌گویم ها اشتباه نشود ، مراد نائینی جایی است که به جعل واحد نمی‌شود اما سنت و فریضه به جعل واحد می‌شود و تنها دو تا هم نیست سومی هم به آن اضافه شده حدیث لا تعاد آمد ، یعنی یک دلیل می‌آید فریضه را قرار می‌دهد یک دلیل می‌آید سنت را قرار می‌دهد ، یک دلیل می‌آید نسبت بین فریضه و سنت را قرار می‌دهد ، هر سه روی یک مطلبند روشن شد ؟ هر سه دنبال این هستند که در صلاة سنت چه نقشی دارد روشن شد ؟ یعنی هر سه متکفل یک حقیقت واحد هستند با اینکه سه تا دلیل است اما متکفل یک حقیقت واحده هستند . پس این مطلبی که مرحوم نائینی به عنوان متمم جعل گفت ایشان می‌خواست بگوید که آقا تعدد امر نیست متمم جعل است این جعل دومی متمم همان جعل اولی است این دیگر امتثال خاص ندارد این موافقت خاص ندارد**

**این تصور در آن زمان نبود در ذهنشان تعدد امر بود و با این بیان ما روشن شد که نه ما در شریعت مقدسه این را داریم لکن در شریعت مقدسه به شکل فریضه و سنت و نسبت بین فریضه و سنت . امر به فرائض داریم فرائض به منزله‌ی آن عمود فقری هستند آن مثل شاسی ماشین که هیکل ماشین را ربط می‌دهد ، سنن به منزله‌ی فرض کن صندلی و آن چیزی که روی صندلی می‌گذارند روکش و اینها ، این روکش صندلی خودش مطلوبیت ندارد شما به روکش صندلی ببرد در خانه بیاندازید مطلوبیتش در وقتی است که با فریضه باشد .**

**آن وقت سنخ ارتباطشان هم با دلیل سومی آمده است . پس این مطلبی که ایشان فرمودند که می‌خواستند جلوی توهم را بگیرند آن توهم انصافا قابل جواب است تعدد امر نیست امر وحدانی است لکن چون امر وحدانی نمی‌توانست درش قصد امتثال را بگوید با امر دوم قصد امتثال را آورد اما امر دوم همان امر اول است دو تا موافقت ندارد دو تا مخالفت ندارد از قبیل واجب فی واجب یا مثلا قنوت ، خود قنوت مستحب است مثلا همین که می‌گویند در قنوت وتر چهل مؤمن را دعا بکنید من ندیدم در روایات ، نداریم این را ، در روایات دیگری داریم که اگر می‌خواهید دعایتان مستجاب بشود اول باید برای چهل تا مؤمن استغفار بکنید این را در دعای قنوت آوردند روشن شد ؟ این خودش یک عنوان مستقلی بوده این عنوان مستقل را برداشتند آوردند در قنوت صلاة وتر دقت می‌فرمایید ؟ و این اشکال و لذا به قنوت می‌گویند مستحبٌ فی واجب لذا آنجا تصور نکردند آن هم بحث دیگری است که حالا بعد ان شاء الله .**

**تصور نکردند که ما بتوانیم یک امر وحدانی داشته باشیم ، ذکر رکوع را در ضمن صلاة تصور کردند امر وحدانی ، قنوت را در ذکر صلاة امر وحدانی تصور نکردند دقت کردید ؟ البته بعضی‌ها سعی کردند تصور بکنند من ان شاء الله یک بحث دیگری که پیش بیاید به یک مناسبت حالا دیگر بخواهیم بگوییم ، این راجع به این قسمتی که مرحوم نائینی تا اینجا فرمودند .**

**یکی از حضار : اینکه این آقایان می‌فرمایند که مولی در یک خطاب به یک دلیل نمی‌تواند قید امتثال امر را اخذ کند ما الان در فقه واقعا یعنی دلیلی نداریم که شارع مقدس امر به نماز کرده باشد همراه با قصد امتثال ، قصد امتثال دلیل شرعی‌اش چیست واقعا ؟**

**آیت الله مددی : حالا این را بعد آخر بحث عرض می‌کنم حالا وارد بحثش الان نمی‌شویم .**

**این یک مطلب ، مطلب دوم به نظر ما به نظر خود این حقیر سرا پا تقصیر اصلا اصل بحث این نبوده که حالا ما سنت و فریضه و اینها ، اینها تصورشان همان مولی و عبد است اصلا کلا که مولی نمی‌تواند غرضش را به امر واحد به عبدش انتقال بدهد مجبور است به یک امر ثانوی ، آن وقت آن امر ثانوی را هم مجبور است به نفع متمم جعل که دو تا جعل نشود یک جعل واحد بشود دقت می‌کنید ؟ من به ذهنم می‌آید اینها تمام ذهنیتشان اصلا مساله‌ی عبد و مولی است .**

**کما اینکه دیروز من یک نکته‌ای را عرض کردم به ذهنم می‌آید که این اواخر امثال نائینی و اینها کم کم ذهنشان به اینکه روح قانون و قانون شناسی توجه دارد پیدا می‌کند اما هنوز رسما نرفتند روی قانون امروزه این مساله در قوانین کاملا قابل حل است یک قانون می‌آید پنج تا تبصره بعدش نوشته می‌شود این تبصره‌ها جدا نیستند ، این تبصره‌ها با همان ماده یکی هستند ولو به صورت تبصره یعنی این متمم جعلی که مرحوم نائینی می‌خواهد تصور بکند حالا غیر از اینکه بگوید چون امکان ندارد به امر واحد این در حقیقت از قبیل تبصره است دیگر .**

**و لذا گاه گاهی مثلا یک قانونی 6 تا تبصره دارد بعد می‌بینند به مشکل خوردند تبصره‌ی دوم و پنجم را اصلاح می‌کنند ، قانون را اصلاح نمی‌کنند تبصره‌اش را اصلاح می‌کنند چون می‌خواهند این تبصره‌ها برمی‌گردد به قانون دقت کردید ؟ این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند این بنا بر تصور ما در روح قانون خیلی راحت است احتیاج به فریضه و سنت هم نداشتیم خیلی امر راحتی است . من فکر می‌کنم نکته‌ی اساسی در ارتکازشان این بود اولا تعدد امر آوردند چون عبد و مولی فرض کردند ، مرحوم نائینی هم متمم جعل آورد چون همان عبد و مولی در ذهنش بود لکن روحیه‌شان داشت کم کم به این طرف می‌رفت که اینجا مساله قانون است اصلا یک نظام است یک شکل نظام مند دارد یک شکل قانون مند دارد یک ماده‌ی قانونی دارد در ماده‌ی قانونی یک مطلبی را می‌نویسند بعد می‌گویند تبصره‌ی یک این مطلبش راجع به فلان ، تبصره‌ی دو تمام آن تبصره‌ها برمی‌گردد به خود آن قانون جدای از آن نیست ولو به صورت تبصره آمده است .**

**این متمم جعلی که مرحوم نائینی تصویر کرده که می‌خواهد امر واحد تشکیل بدهد امروزه در قوانین کاملا واضح است .**

**یکی از حضار : قصد قربت و قصد امتثال و اینها برمی‌گردد به نظام عبد و مولی چون در نظام قانونی اصلا این مطرح نمی‌شود که شما بخواهید یک قانونی را انجام بدهید به نیت قانون انجام بده اما در نظام عبد و مولی هست که آقا تو می‌خواهی انجام بدهی باید قصد امتثال امر داشته باشید .**

**آیت الله مددی : من چند دفعه خودتان هم تشریف داشتید عرض کردیم ما نظام قانونی قبول داشتیم اما در نظام قانونی ولایت نیست در لسان شرع ولایت هست من چند دفعه این را گفتم .**

**ما نظام قانونی را مطلقا قبول نکردیم انما ولیکم الله ورسوله ولایت را قبول کردیم وقتی برگشت به نظام ولایت درش اینها می‌آید ، ما گفتیم خطابات شرعی و لذا از مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری نقل کردیم که خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی است بعث و زجر درش ندارد عرض کردیم این مطلب ایشان قابل قبول نیست . این بعث و زجر به خاطر ولایتی است که در خطابات شرعی هست .**

**خطابات شرعی روحش ، تعبیراتش ، روحش روح قانونی است اما یک نکته‌ی خاص خودش دارد که ولایت است این ولایت در قوانین نیست اصلا در قوانین ولایت نیست و اگر مساله‌ی قوانین و ولایت نباشد اصلا تنجیز علم اجمالی هم مشکل پیدا کرد معلوم نیست در قوانین تنجیز علم اجمالی را قبول بکنند این را من شرح‌هایش را مفصل هم در اصول عملیه هم در غیر اصول عملیه در موارد متعدد عرض کردیم نکته‌ی فنی این است ما تماما نظام قانونی نگرفتیم البته ممکن است بعضی از این نسل جدید ما که بزرگ‌ شده‌ی اروپا هستند ممکن است سعی بکنند تمام خطابات شرعی را مثل ، حالا من تعجبم نمی‌دانم واقعا مرحوم آقای سید محمد تقی خیلی عجیب است ایشان می‌گوید در خطابات شرعی بعث و زجر را ما نداریم دقت می‌کنید ؟**

**اما چاپ شده است دیگر عرض کردیم یک کتابی راجع به ایشان ، مرزبان یقین و ایمان ، اسمش چیست مرحوم ، خدا رحمت کند آقای انصاریان چاپ کردند در آنجا در آخر شرح حال ایشان یک رساله‌ای در نماز جمعه به فارسی تقریر بحث ایشان است برای یکی از شاگردان ایشان است حالا اسم برده یا نبرده الان در ذهن من نیست اگر اسم هم برده در ذهن من نیست آنجا مرحوم آقای سید محمد تقی آنجا دارد که خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی است و در عین حال بعث و زجر نیست این را قبول نکردیم ، حرف ایشان را قبول نکردیم .**

**درست است خطابات قانونی را قبول کردیم اصلا روح قانون را قبول کردیم نه خطابات ، عرض کردیم خطابات یکی از فرع مطلب است اصل مطلب روح است روح قانونی را قبول کردیم لکن در لسان روایات و در لسان شریعت و در لسان وحی مساله‌ی ولایت هم مطرح است**

**این طور نیست که فقط مجرد قوانین باشد مثل قوانینی که بشر الان قرار می‌دهد مثل قوانین وضعی بشر باشد .**

**یکی از حضار : اشکالی که بود همین بود دیگر می‌گوید نظام قانونی و روح قانون دریافت‌های عقل عملیه ، ولایت را که عقل عملی در نمی‌آورد .**

**آیت الله مددی : ولذا گفتیم این مکتب وحی است دیگر این از خصایص وحی است .**

**یکی از حضار : پس چرا با هم مخلوط**

**آیت الله مددی : نه مخلوطش به این جهت است که تعابیر همان تعابیر است ، یعنی نکات فنی این است اصل اولی این است که در خطابات شرعی را بخواهیم معنا بکنیم همان طور است که قانون را معنا می‌کنیم اما یک قسمت‌هایی‌اش نه فرق می‌کند اصل اولی‌اش آن است نه اینکه کاملا همان است ما بحثمان سر این قسمت است .**

**و لذا اصلا بحث ما هم به قول شما با نسل جدید سر همین است دیگر تقریبا یعنی من نکته‌ی بحث را روشن می‌کنم کجا اختلاف پیدا شد و لذا همیشه عرض می‌کنم بحث علمی و دقیق نکته‌ی فنی را باید روشن کرد ، پس اشکال سر چه بود تعدد امر بود مرحوم نائینی گفت تعدد امر نیست متمم جعل است ، اصل مطلب سر چه بود سر این بود که فکر مولوی و غرض مولی بود دقت فرمودید ؟**

**عرض کردم این در شریعت نظیر دارد من می‌خواستم فقط بگویم نظیر دارد در شریعت مثل سنت و فریضه ، من نمی‌خواستم بگویم سنت و فریضه از قبیل متمم جعل است چون سنت و فریضه در خطاب واحد ممکن است . متمم جعل نائینی جایی است که در خطاب واحد ممکن نیست دقت می‌‌کنید اشتباه نشود . فقط من می‌خواستم این را تشبیه بکنم که ممکن است دو تا خطاب باشد بلکه سه تا خطاب باشد اما یک حقیقت واحده باشد دقت کردید ؟ نه اینکه چون امکان ندارد ، امکان دارد اما در ، مثلا در لا تعاد برای خودش آمده ارکعوا مع الراکعین برای خودش آمده آن خطاب یقول فی ذکر الرکوع برای خودش آمده است هر کدام جداگانه آمده است اما دنبال یک حقیقت واحده هستند .**

**و این تشبیه معقول به محسوسش را هم عرض کردیم به شما می‌گوید آقا چهار دیواری درست کنید سقف هم بزنید این برای این می‌شود فریضه و لذا ما آمدیم در فریضه ما بین واجبات و محرمات فرق گذاشتیم مثلا روایت دارد که ان الله حرم الخمر بعینها وحرم رسول الله یا سن و لعن رسول الله فی الخمر عشرة در بعضی از روایات ماست یا اهل سنت و لعن الله فی الخمر عشرة عرض کردیم روشن نیست این مطلب لعن الله نه ، چون اگر گفت لعن الله به فرض می‌خورد . ظاهرش باید لعن رسول الله فی الخمر باشد .**

**چون خمر خیلی اهمیت داشت پیغمبر مقدمات بعیده‌اش را هم حرام کرد این از آن جایی است که سنت خورده به مقدمات ، چون دارد غارصها ، چون هر کسی که با کشاورزی آشنا باشد می‌داند این انگور را که شما در زمین می‌کنید برای به اصطلاح برای این ، این سه سال لا اقل طول می‌کشد تا انگور اولش را بگیرد ، آن اولی که آدم آن شاخه‌ی انگور را در زمین می‌کند به آن چه می‌گویند آن چوب انگور را در زمین می‌کند**

**یکی از حضار : نهال**

**آیت الله مددی : نهالش نه خود همان به حساب قلمه‌اش**

**قلمه‌ی انگور را که شما در زمین می‌کنید تا سال بعد برگ می‌دهد ممکن است دو سال بعد انگور بدهد آن وقت می‌گوید شما اگر همین قلمه را الان در زمین کردید به عنوان اینکه بعد از این شراب درست کنید همین ، حالا سه سال است ممکن است اصلا بمیرد در اثناء اصلا ممکن است به انگورش هم نرسد چه رسد به شرابش ، این اشاره به چیست ؟ این به خاطر تاکید در حرمت خمر است ، دقت کردید ؟ این قطعا جزو مقدمات است کسی احتمال نمی‌دهد شما قلمه را در زمین کردید یعنی شراب خوردید ، قلمه را در زمین کردن شراب خوردن نیست مصداق با شرب خمر نیست دقت می‌کنید ؟**

**بایعها ، مشتریها ، حاملها نمی‌دانم فلان تمام اینها ساقیها تمام این مقدمات را این را هم عرض کردم سرش شاید یک مقداری این بود که ما عده‌ای از محرمات که داریم در شریعت مقدسه طبیعتش این جوری شد یا لا اقل در مقام خارج بعضی از محرمات را خیلی انجام نمی‌دادند مثلا خون و دم در قرآن داریم خیلی خون نمی‌خوردند اهل خون خوردن نبودند اما شراب را زیاد می‌خوردند مخصوصا امیرالمؤمنینشان هم می‌خوردند خلفای‌شان هم می‌خوردند .**

**آن وقت چون این زیاد شایع شد پیغمبر اکرم برای اینکه جلوی این مطلب را بگیرد ریشه‌ی این مطلب را بگیرد حتی مقدمات بعیده را هم آمد گفت حرام است و لعن رسول الله یعنی سن رسول الله یعنی شما قلمه را الان در زمین می‌کنید برای اینکه بعدها انگور بدهد و این انگور تبدیل به شراب بشود حتی این قلمه در زمین کردن را هم پیغمبر حرام کردند .**

**و این مقدمات کاملا بعیده است البته اینجا آن بحث معروف که حالا که در خمر این مقدمات حرام شد بیاییم در کل محرمات بگوییم مقدمات بعیده هم حرام است ، این همان قیاس شد روشن شد ؟ فقه را من دائما می‌گویم که این ظرافت‌های فقهی برای شما روشن بشود در مقابل کسانی می‌گفتند نه چون سنت رسول الله است آن مقدماتی که خود رسول الله حرام کردند حرام است .**

**نمی‌توانیم بیاییم ما در هر جایی ، مثلا بیع میته بگوییم هر عملی شما الان یک گوسفند کوچک گرفتید مثلا بره‌ی کوچک گرفتید تا این بزرگ بشود چهار ساله بشود بعد سه ساله بشود بعد میته بشود بعد میته‌اش را بخواهید بفروشید یا بخورید مثلا بگوییم این هم حرام است مقدمات بعید‌ه‌ی میته هم مثلا حرام است مثل مقدمات بعیده‌ی شرب خمر روشن شد آقا چه می‌خواهم بگویم ؟**

**داریم ما این نکته‌ای است که خیلی لطیف است در فقه که اگر در جایی مقدمات بعیده را رسول ، بعیده و قریبه فرق نمی‌کند . مقدمات را حرام کرد آیا تمام مقدمات حرام می‌شود به سنت رسول الله این همانی است که در روایات ما دارد که السنة اذا قیست ، سنت را با قیاس درست نکنید ، سنت را از راه سنت بگیرید ، راه سنت خودش است نه قیاس با قیاس شما نمی‌توانید سنت درست بکنید ، این هم راجع به این مطلب .**

**پس این مطلب مرحوم نائینی را ان شاء الله تحلیلش روشن شد اولا کلمه‌ی تعدد امر بود این تعدد امر موجب شبهه شد چون هر امری یک موافقت و مخالفت دارد بعد مرحوم نائینی می‌خواست بگوید نه آقا یک امر بیشتر نیست لذا تعبیر را عوض کرد ، کرد متمم جعل ما هم آمدیم گفتیم بله اشکال ، گفتیم این مطلب ایشان درست است ممکن است ، تصویر این مطلب ممکن است و در شریعت هم داریم مثل سنت و فریضه .**

**لکن اینکه قصد امتثال امکان اخذ ندارد این را قبول نکردیم اما اینکه امر واحدی باشد بلکه سه تا امر آمد این هر سه یک امر واحد است بعد هم توضیح دادیم که این امروزه در قوانین بشری امر متعارفی است یک قانون می‌گذارند 4 تا تبصره ، 5 تا تبصره ، 7 تا تبصره به آن می‌خورد تمام اینها یک مطلب است ولو ، و لذا گاه گاهی بعضی وقت‌ها یک تبصره‌اش را اصلاح می‌کنند خود قانون را اصلاح نمی‌کنند ، دو تا تبصره‌اش را اصلاح می‌کنند این متعارف شده است لکن حقیقت واحده است .**

**من فکر می‌کنم کم کم آقایان در این ذهنشان آمد که مثلا خطابات را بیایند تفسیر قانونی بکنند ما اگر تفسیر قانونی بکنیم این است اما این لازمه‌اش این نیست که خطابات شرعیه تماما قانون باشد اصل اولی این است که قانون باشد مگر قسمت‌هایی که جدا بشود از قانون چون درش اثبات ولایت شده است . یک قسمت‌هایی‌اش نیست .**

**پس بنابراین ما مشکل خاصی با این مطلبی که ایشان فرمودند نداریم ممکن است 2 تا خطاب ،3 تا خطاب ، 4 تا خطاب باشد ، 4 تا ماده باشد تبصره و غیر تبصره لکن دنبال یک حقیقت واحده باشند امرشان به یک حقیقت واحده برگردد این امکان دارد ما الان در شریعت داریم سنت و فریضه در شریعت داریم اما امکان خطاب واحد هم دارد اما در دو خطاب آمدند یک خطاب در قرآن آمده یک خطاب در سنت رسول الله آمده است . این را در واجبات گذاشتیم ، در محرمات این طور نیست در محرمات نکته‌اش دو تاست .**

**یک : ممکن است این واقعا فرد محرم باشد ما نمی‌دانستیم شارع کشف عنه ، یک معنای سنت این باشد . مثلا قرضی که منفعت است واقعا رباست ما نمی‌دانستیم خیال کردیم واقعا قرض دادیم ، شارع دارد می‌گوید این ربا . دو : ممکن است واقعا هم ربا نباشد لکن اگر ما قرض را به منفعت دادیم عادت بکنیم بعد ربا بگیریم مقدمه‌ی ربا باشد . یا مقدمه‌ی حرام است یا خودش حرامی است که کشف عنه الشارع که در عرف حرام نبود دقت کردید ؟ مثل همان روایتی که می‌گوید شراب انگوری حرام بوده اما شراب خرمایی را رسول الله حرام کرد ، شراب‌هایی که الان گرفته می‌شود . بعضی‌هایشان حتی فکر کنم از موادی مثل چوب و ... خیلی مواد عجیبه ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : هر چه الکل داشته باشد می‌شود .**

**آیت الله مددی : می‌شود از آن گرفت شراب‌های انواع مختلف می‌گیرند .**

**آن وقت لذا آنها را هم در روایات ما آمده البته اهل سنت هم دارند بعضی‌هایشان ، احناف می‌گویند نه اگر به حد اسکار رسید حرام است به حد اسکار نرسید خوردنش اشکال ندارد تا قبل از جام آخر حرام است قبلش نه .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**